

الله الرحمن الرحيم

آملیا

(Vanity Fair)

نویسنده

ویلیام مکیپس تگری

(William Makepeace Thackeray)

تلخیص

ای ام آتوود

(E. M. Attwood)

مترجم

نوشین ریشه‌ری



چاپ نخست ۱۳۸۶ تهران

سر شناسه: اتوود، E. M. Attwood، خلاصه‌کننده
عنوان و پدیدآور: آملیا / نویسنده ویلیام مکپیس تگری؛ تلخیص ای ام اتوود؛
مترجم نوشین ریشهری.
مشخصات نشر: تهران؛ نگارینه، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ص، (مصور).
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۳۵-۴۵-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر خلاصه‌ی کتاب نوشته دلیو ام تگری می‌باشد،
موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۱۹ م.
شناسه افزوده: تگری، ویلیام مکپیس ۱۸۱۱-۱۸۶۳ م.
William Makepeace Thackeray
شناسه افزوده: ریشهری، نوشین ۱۳۲۴- مترجم.
رده بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۲۲۸ الف / PZ۳
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۸
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۶۶۷۲۱



www.negarineh.ir حق چاپ محفوظ است

نام کتاب:	آملیا (Vanity Fair)
نویسنده:	ویلیام مکپیس تگری (William Makepeace Thackeray)
تلخیص:	ای ام اتوود (E. M. Attwood)
تصویرساز:	مونیکا گاردرد (Monica Goddard)
مترجم:	نوشین ریشهری
ویراستار:	آرزو کلانی
طراح گرافیک:	منصور جام‌شیر
چاپ نخست:	۱۳۸۶ تهران
شمارگان:	۳۰۰ جلد
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۸۹۳۵-۴۵-۵

ISBN: 978-964-8935-45-5



9 789648 935455

تهران، شمال شرق میدان هفتم تیر، کوی نظامی، شماره ۲۳، کد پستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱
تلفن: ۰۷۱-۸۸۳۱۰۰۷۱ - ۵۱-۸۸۳۱۵۰۵۱ - ۸۸۸۲۸۷۸۸ فاکس: ۰۷۲۷۸-۸۸۳۰۷۲۷۸

سخن ناشر

شیوه‌ی خلاصه‌ی نویسی از داستان‌های مطرح جهان برای خوانندگان کم‌حوصله چندی است در آن سوی دنیا مرسوم است که این بابی است برای آشنایی خوانندگان با ادبیات فاخر جهان.

برخی از خوانندگان می‌خواهند مفاهیم را سریع دریافت و درک کنند، برخی دیگر می‌خواهند خیلی سریع با مکتب‌های ادبی آشنایی داشته باشند و این در زمانه‌ای که همه چیز سرعت گرفته است نا به جا نمی‌نمایند. به همین منظور نشر نگارینه به چاپ و نشر خلاصه شده‌ی کتاب آملیا (پوچی Vanity Fair) به قلم ویلیام مکپیس تگری (William Makepeace Thackeray) فیلسوف و نویسنده مشهور انگلیسی قرن نوزدهم (۱۸۶۳-۱۸۱۱ میلادی) اقدام نموده است تا خوانندگان ایرانی علاقمند به ادبیات جهان

را افزایش دهد و موجب شود که آنان بیش از پیش با ادبیات فاخر جهان آشنایی پیدا کنند.

اصل کتاب آملیا (پوچی Vanity Fair) تگری، به زبان انگلیسی بیش از ۸۱۰ صفحه دارد که ای ام اتوود (E. M. Attwood) آن را در حدود ۱۴۳ صفحه خلاصه نموده است، بی آنکه به چارچوب و اصل قصه صدمه‌ی جدی وارد نماید. اما همان طور که می‌دانید شیوه‌ی نگارش و تجزیه و تحلیل فلسفی تگری نمی‌تواند در این خلاصه نمود داشته باشد.

کتاب را سرکار خانم نوشین ریشه‌ری ترجمه کرده‌اند، ایشان قلمی ساده و روان دارند و خواننده‌ی ایرانی را با همان حال و هوای نوشته‌های اصلی آشنا می‌کنند. به هر حال، امیدواریم در امر کتابخوانی و آشنایی با ادبیات جهان گامی مفید و موثر برداشته باشیم.

منصور جام‌شیر

مدیر نشر نگارینه

معرفی نویسنده و کتاب

کدام یک از ما در این دنیا خوشحالیم؟ کدام یک از ما به آرزویش رسیده است؟ یا از آنچه که دارد راضی است؟ هیچ‌کس در تقلاي رسیدن به ثروت و موفقیت، مجهزتر از بکی شارپ طمع‌کار و بی‌ریشه نبود؛ او از فقر گذشته‌اش استفاده کرد تا رفتارش را برای صعود از نردبان طبقه‌ی اجتماعی توجیه کند. در همان هنگام، دوست احساساتی‌اش آملیا در اشتیاقِ جرج، دانشجوی دانشکده‌ی افسری، می‌سوخت. در زمانی که این دو قهرمان راهشان را در جامعه‌ی نجیب‌زادگان و اشراف‌زادگان می‌گشایند، نبردهایی - نظامی و خانوادگی - روی می‌دهد و فرصت‌هایی پیش می‌آید و از دست می‌رود.

در چنین دنیایی فاسد، دوبین شخصیت استوار و محترمی است که آملیا را می‌پرستد و برای هجوناامه‌ی حماسی عشقی و ماجراهای اجتماعی کتاب تاکری جذابیت و ژرفا به ارمغان می‌آورد.

این کتاب را واقعیتِ پیشرفتِ اروپا خواندند و با عنوانِ بزرگ‌ترین رمان انگلیسی زبان از آن یاد می‌کنند. به نظر جان کری، تنها کتابی که می‌توان با این کتاب مقایسه کرد جنگ و صلح تولستوی است.

این تعریف به زندگی تاکری بازمی‌گردد، همین‌طور نقشه‌اش، واقعیت روانی و اخلاقی برترش و نیز طرح‌های والایش در منبعی که شاهکار تاکری نام گرفت.

در ابتدا، باید هشدار داد که این رمان نیز، مانند رمان‌های مبتذل عهد ویکتوریایی، خواننده را با خود از ماجرای به ماجرای دیگر می‌برد. هیجان رمان در این است که خواننده نداند بعد چه اتفاقی می‌افتد؛ به همین دلیل، نوشتن معرفی بدون توضیح دادن ماجراها کاری طاقت‌فرسا و پردردسر خواهد بود. هرچند این معرفی شامل آن نخواهد شد.

اگر هم‌اکنون داستان را خوانده‌اید چه بهتر، اما اگر نخوانده‌اید می‌توانید رمان را تا انتها به پایان برسانید، سپس معرفی را بخوانید. هرچند با خواندن مقدمه در ابتدا نیز چیزی

را از دست نخواهید داد؛ به واقع، در آن صورت معنی بیشتری از آن درخواهید یافت. از سوی دیگر، توضیح‌های ضمیمه‌شده، بدون آشکار کردن اسرار ماجرا، به طور یقین راهنمای شما در خواندن رمان خواهد بود.

تعجب آور بود که تا کری به ناگاه در نیمه‌ی سال‌های ۱۸۴۰ موفق شد رمانی جذاب با چنین کمال و ژرفا بنویسد. هرچند کارهای پیشین روزنامه‌نگاری‌اش درخشان و شایان توجه بود، چندان جدی نبود و از احساس بشری ردی در آنها دیده نمی‌شد.

در بسیاری از داستان‌های کوتاهش مانند کاترین، باری لیندون و مجلس رقص خانم پارکینز - که بیشتر آنها مرور تا کری بر کتاب‌های هنری و نمایشگاه‌هاست و نیز گزارش‌هایی مانند کتاب طراحی ایرلندی، یا دومین مراسم تدفین ناپلئون لحنی تمسخرآمیز و نیشخندی طعنه‌آمیز در بیان واقعیت‌ها دیده می‌شود.

نام‌های مستعار چاپلوسانه و بی‌جایی که امضای زیرنوشته‌های نخستین تا کری بود، مانند مایکل آنجلو و اعانه‌دهنده‌ی چاق و از این قبیل، در اصل برای انکار نظریه‌ها و رد کردن هدف‌های جدی او بود و تنها راه کوشش تجاری در نویسندگی او محسوب می‌شد. فراموش نکنیم که تا کری

نجیب‌زاده متولد شد و تحصیلات عالی‌ه در کمبریج داشت. گو اینکه به جهت قمار و سرمایه‌گذاری غیرعقلانه پاک‌باخته شد و تا سطح گزارش‌نویسی برای مجله و روزنامه‌ها تنزل کرد.

لحن تند و گزنده‌ی نوشته‌هایش، پیش از این رمان، گویای خشم و رنجش او از این آبروریزی است.

اما چه چیزی موجب تغییر او شد؟ چگونه توانست عامل ترحم و تأثری شود که به گفته‌ی نقدنویسان معاصر این کتاب چنین دور از کارهای پیشین او باشد؟

به نظر می‌رسد که پاسخ به این سؤال در زندگی خصوصی‌اش نهفته باشد. مرکز احساسی کتاب ویلیام دووین و عشق بی‌شائبه‌اش به بانویی که همسر دیگری است، در سال‌هایی که ماجرای کتاب پیش می‌رود، نمونه‌ای از تجربه‌ی شخصی او بوده است.

در اوایل سال ۱۸۴۲، او در دام محبت جین بروکفیلد، همسر دوست هم‌دانشکده‌اش، افتاد. در این هنگام، همسرِ تاکری به دیوانه‌ای علاج‌ناپذیر بدل شده بود و نیاز او را به همدمی جنس مخالف تشدید می‌کرد.

جین بیست و یک سال داشت و ده سال جوان‌تر از تاکری بود و همان نفوذی را که آملیا بر ویلیام دووین دارد بر تاکری داشت. به این معنی که از خودگذشتی‌هایش را با صمیمیت

می‌پذیرفت و هنگامی که تاکری در انتظار جواب بود در نقش همسر وفادار فرو می‌رفت.

در سال ۱۸۴۶، تاکری در نامه‌ای به مادرش اعتراف کرد که «چهار سال است او را دوست می‌دارم.» به واقع، از عشق دیوانه بود. به جین نامه‌ای نوشت، او را فرشته خواند و خود را روحی در جهنم نامید و تقاضای قطره‌ای شفابخش نمود و چنین بیان کرد که اگر او نیم‌نگاهی به سویش بیندازد و درباره‌اش فکر کند، به بهشت رهنمون خواهد شد.

شوهر جین به تدریج رنجیده‌خاطر و ترش‌رو شد و وقتی فهمید که تاکری قطعه کاغذی را که جین در انتهای آن با کلمه‌ی «با محبت» امضاء کرده است درون کیفش نگاه می‌دارد، خود را تحقیر شده و توهین دیده یافت. تاکری اعتراض کرد که محبتش خالص است، اما نشانه‌ها جز این بود.

در نوامبر ۱۸۴۷، خانواده‌ی دوستش بروکفیلد به فلاکت و بی‌پولی دچار شد و تصمیم گرفت هم‌خانه‌ی بگری شود و او با خوشحالی از این تصمیم استقبال کرد.

باید پذیرفت که در آن شرایط کاری خطرناک بود. در ضمن، برای بدتر شدن اوضاع، (درست مانند جرج آذربن) آقای بروکفیلد رفتار نادرست و سردی با همسرش داشت و همین عمل، به ظاهر، تشدیدکننده‌ی وفاداری زن نسبت به

شوهرش بود. به دستور شوهر، زن نامه‌ی سردی به تاکری نوشت و او را از توهم بیرون آورد.

تاکری برای مادرش نوشت، «ایکاش هرگز او را دوست نمی‌داشتم. او مرا بازی داد.» و این نامه، سه سال بعد از پایان نوشتن این رمان و در سال ۱۸۵۱ نوشته شد.

هنگام نوشتن رمان، او به شدت درگیر شیفتگی و شیدایی بود و در عین حال احساس نومیدی دوبین را درک می‌کرد. سخنرانی دوبین برای آملیا احساس خشم شدید درونی او بود. نشانه‌های دیگری هست که دوبین، در درجه‌های مختلف، آرزوهای تاکری را آشکار می‌کند.

تاکری نیز مانند دوبین ظاهری زمخت و غیرجذاب داشت و موجودی بی‌سروزیان بود. در ضمن، هر دو نام مسیحی مشابهی داشتند. جین تاکری را ویلیام عزیز می‌نامید، همان‌طور که آملیا دوست شوهرش دوبین را ویلیام عزیز می‌نامید. شباهت هنر و زندگی تاکری مشهود است.

تاکری در نامه‌ای که به مادرش نوشت اعتراف کرد که شخصیت آملیا را مشابه جین نوشته است و به دوستش بروکفیلد گفت که اگر جین را نمی‌شناخت، هرگز آملیا را خلق نمی‌کرد.

احتمال دارد ارتباط رمان با رابطه‌ی آن دو همان‌جا قطع

شده باشد و این به روشنی به اتکای احمقانه‌ی آملیا به شوهر بی‌ارزشش بازمی‌گردد. ارزش والا و خودداری نبوغ‌آمیز ویلیام و تسلیم مشروط او همه گویای قدرتِ احساسی تاکری، امیدواری‌اش و درد درونش است و به روزنه‌ای تخیلی از رؤیای پیروزی می‌نماید.

در ترکیب رمان، معرفی دوبین قدم حساسی بود؛ نه فقط به این دلیل که به عمیق‌ترین احساسات شخصی تاکری مربوط می‌شد، چون او به تنهایی رمان را از بخار مسموم تحقیر و اهانت نجات داد و منفی‌گرایی موجود در کارهای پیشین تاکری را به کنار زد.

شخصیت دوبین رمان را بزرگ کرد. گویی فکری بود که مدتی بعد به فکر تاکری رسید. ضرورتی برای قالب‌ریزی نوینِ رمانی که از ابتدا در سر داشت.

هنگام شروع رمان، تاکری چندان مطمئن نبود. شاید اواخر ۱۸۴۴ یا اوایل ۱۸۴۵ بود. به هر حال، تاکری پیش از می ۱۸۴۵ بخش‌های نخستین آن را به ناشر ارائه داد و تا آنجا دوبین حضور نداشت. بکی و آملیا مدرسه را ترک کردند و به منزل خانواده‌ی سدلی رفتند، سپس حادثه‌ی واکسهال رخ داد، هنگامی که ژوزف از خود بی‌خود شد و بی‌آبرویی به بار آورد! ماجرای مفتضح، مسخره و مصیبت‌بار که به واقع جزء تخصص

تا کبری محسوب می‌شد. ناشر اول آن را رد کرد، چون این قبیل ادبیات برایش پیش پا افتاده بود. ناشر بعدی موافقت کرد آن را به صورت پاورقی چاپ کند.

البته، تا این زمان، بدون حضور دوبین. سپس، اتفاقی افتاد که مشخص نیست و چاپ آن هشت ماه به عقب افتاد. در این میان، تا کبری تجدید نظر کرد و دوبین را به مهمانی واکسهال افزود.

در ضمن، هنگام ارائه به ناظر اول و دوم، نام رمان «رمان بدون قهرمان» بود. سپس، آن را «طرح‌های مدادی و قلمی جامعه‌ی انگلستان» نامید. این دو عنوان، هنگامی که به صورت پاورقی چاپ می‌شد، عنوان‌های فرعی کتاب شد و باقی ماند. ورود دوبین و بازتاب حضورش معنی قصه را عوض کرد. بدون نقش دوبین، این رمان به واقع رمانی بدون قهرمان بود. ورود دوبین نام «رمان بدون قهرمان» را کرد. دوبین قهرمان بود، هرچند نه در سنتِ مرسوم رمان‌نویس‌ها!

عنوان دیگر، یعنی طرح‌های مدادی و قلمی جامعه‌ی انگلستان، گویای این است که نوشته‌های پیشین او، بدون شخصیتِ دوبین، اتصال‌های گسسته از هجونویسی‌های تأثری او مانند «کتاب پرمدهاها» یش بوده است.

دوبین مرکز توجهی به تا کبری داد و به دنبال آن نوعی طرح

اتحاد به وجود آورد. در آخرین شکل رمان، زیبایی و روشنی و تقارن، که خلاف تخیل پیشین تاکری است، دیده می‌شود. اساس آن بر دو شخصیت جفتی مغایر هم بنا نهاده شده است؛ دو بین و جرج، آملیا و بکی. همچنین، رفتارها به طور دقیق به دو نیمه تقسیم می‌شود؛ مانند قبل و بعد از جنگ واترلو. در نقطه‌ای حساس در هر دو نیمه، مبارزه‌ای خصوصی بین دو نیمه در وسط رمان صورت می‌گیرد. برای بخش مرگ جرج، ما آمادگی نداشتیم که این طور ناگهانی و بدون پیش آگهی یکی از شخصیت‌های داستان بمیرد؛ در حالتی به کل فرعی و جزئی، بدون سابقه‌ی پیشین، سریع، سنگدلانه، بدون دلیل، می‌خکوب‌کننده، مانند مرگی حقیقی!

این واقعه ما را با واقع‌گرایی تاکری آشنا می‌کند. این رمان متلق به حرکتی بزرگ از واقعیت اروپای سال‌های ۱۸۳۰ تعلق دارد و چیرگی‌هایی که در فرانسه بالزاک و فلوبرت و در روسیه گوگول و تولستوی به وجود آوردند.

در عبارت فرهنگی تاریخی، توسعه ممکن است به مانند بازتابی علیه مکتبِ تصویری خیالی (رمانیتسم) و باورهای مربوط به آن در سیاست و زیبایی‌گرایی مبحث هنرهای زیبا دیده شود. با این حال، متعلق به روند فرهنگی است. واقع‌گرایی تاکری مشخص است و نیاز به تجزیه و تحلیل ندارد.

اثرهای رمان وابسته به واقع‌گرایی روانشناسانه است. مگر اینکه باور کنیم آملیا در برابر دو بین مقاومت می‌کند، همان‌طور که کرد و تا زمان فرا رسیدن نقشه‌ی بکی، که جرج می‌توانست پرافتخار و احمق باشد، رمان بدون فراز و نشیب باقی می‌ماند. این‌طور نشد، چون رمان واقع‌گراست و تاکری با هدایت شخصیت‌هایی که در اصل «نوع» هستند، نه «فرد» ماجرا را به پیش برد. شخصیت‌های داستان همه نوع هستند - شیاری‌های هرز حادثه‌جویند، خالص‌اند؛ دختر چشم و گوش بسته، خوش‌پوش و خوش‌هیکل - نوع آنهاست که به آنها جان می‌بخشد. مردمی که ما در زندگی واقعی می‌بینیم. نمونه‌های نخستین و اینکه چگونه این نمونه‌ها تغییر می‌کنند. آنها در رابطه با بیشتر مردم و در واقعیت‌های زندگی شکل می‌گیرند. واقعیت‌ها حرکت‌های مصطلح و مرسوم و تأکید بر شاخص بودن و معرف نوع بودن است، مانند رمانیتسم که تأکید بر فردگرایی داشته است.

همان‌طور که داستان پیش می‌رود، واقعیت همراه با لحظه‌ها و گفتگوها آشکار می‌شود و عمومی بودن نوع بشر در مغزمان شکل می‌گیرد. هنگامی که دو بین به دوستش می‌گوید «جرج، آن زن دارد می‌میرد»، آملیا از آمالش دور می‌شود. هنگامی که آزرین پیر نام پسرش را از شجره‌نامه‌ی خانوادگی حذف